

در بارهٔ نارسائی‌های چاپ دستنویس خطابهٔ ارسطو به عربی از طرف عبدالرحمن بدوی^۱

در سال ۱۹۵۹ عبدالرحمن بدوی، دانشمند بلندآوازهٔ جهان عرب، متن رسالهٔ خطابهٔ ارسطو را به عربی از روی تنها دستنویسی که از این کتاب بازمانده و در کتابخانهٔ ملی پاریس تحت شمارهٔ ۲۳۴۶ (شمارهٔ قدیمی ۸۸۲ الف) موجود است با تصحیح و تعلیق به چاپ رساند.

نگارنده، برای اینکه بتواند به پروفیسور رودلف کاسل، استاد برجستهٔ زبانهای کلاسیک در دانشگاه آزاد برلین باختری، در چاپ انتقادی و تازهای از متن یونانی کتاب مورد بحث، در موارد مطابقت یا عدم مطابقت با متن عربی، یاری کند، ناگزیر شد، نخست چاپ بدوی را با فوتوکپی دستنویس مقایسه نماید و سپس برای بازشناختن کم و کاست و یا افزونی‌های ترجمهٔ عربی خطابه نسبت به دستنویسهای یونانی، که از سدهٔ دوازدهم میلادی به این طرف بازمانده و نگه‌داری شده‌اند، متن تنقیح یافتهٔ عربی را با ویرایش انتقادی متن یونانی، که از طرف راس Ross در مجموعهٔ Bibliotheca Scriptorum Oxoniensis به سال ۱۹۵۹ انجام گرفته است، کمابیش واژه به واژه مورد سنجش و مطابقت قرار دهد، تا در نتیجهٔ این مطابقت و مقایسه، از یک سوی نارسائی‌های چاپ بدوی را بهتر بازشناخته و تشخیص بدهد، و از آن سوی دیگر با ترجمهٔ قسمت‌های مختلف متن ترمیم یافتهٔ عربی به آلمانی کمک بهتری به استاد نامبرده در بالا کرده باشد:

۱- ارسطوطاليس، الخطابة، الترجمة العربية القديمة، حقه و علق عليه

" Dr. Estiphan Panoussi vom Orient-Institut der Freien Universität hat mir das erste Buch und zahlreiche Proben aus den beiden andern Büchern nach einer Photokopie des Codex unicus, des Parisinus 2346 (ancien fonds Arabe 882 A), ins Deutsche übertragen. ... Den ganzen arabischen Text hat 1959 Badawi gedruckt, doch ist diese Edition, wie E. Panoussi beim Rekurs auf die Handschrift festgestellt hat, sehr unzuverlässig"²

اینک ترجمهٔ این نقل قول به فارسی :

" دکتر استفان پانوسی ، از انستیتوی خاورشناسی دانشگاه آزاد (بران باختسری) کتاب اول و همچنین نمونه‌های متعددی را از متن دو کتاب دیگر (خطابه) از روی فوتوکپی تنها دستنویس پاریسی شمارهٔ ۲۳۴۶ (شمارهٔ قدیمی ۸۸۲ الف) برایم به زبان آلمانی ترجمه کرده است متن کامل عربی را بدوی در سال ۱۹۵۹ چاپ رسانده است ، منتهی این چاپ ، آنچنانکه از پانوسی در هنگام رجوع به متن دستنویس دستگیرش شده ، در بسیاری از موارد غیر قابل اعتماد است ."

در این مقاله یا پژوهشنامه ، نگارنده در نظر دارد ، نمونه‌هایی از اغلاط و اشتباه‌های بدوی را در چاپ توأم با تصحیح و تعلیق تنها دستنویس خطابهٔ ارسطو به عربی برای خوانندهٔ ایرانی نیز بازنگاری کند ، تا بدینسان هشدار در استفاده از این چاپ در محافل علمی و پژوهشی ایرانی داده باشد .

2- Rudolf Kassel, Der Text der Aristotelischen Rhetorik, Prolegomena zu einer kritischen Ausgabe, Berlin 1972, SS. 88-90.

در دیباچه اجمالی این کتاب، عبدالرحمن بدوی یادآوری می‌کند، که روش و رفتار وی با دستنویس پاریس همانند رفتار و روش باستان‌شناسان نسبت به آثار قدیمی است: "وبالجملة فقد صنعنا بهذا النقل العربي القديم صنيع علماء الآثار: اجرينا فيه من الترميمات - التي دللنا عليها في كل موضع فسي الهامش اينما فعلنا ذلك بقدر ما يتحقق معه بقاء الآثار اثرا قديما و الحيلولة دون تهديمه و سقوطه" ۴.

باید گفت، بازسازیها و ترمیماتی که بدوی بر دستنویس عربی انجام داده است، ظاهرا از روی متن یونانی تحقق پذیرفته است: "وكان عوننا في ذلك: النص اليوناني نفسه" ۵. اما برای اینکه ما بدانیم، بدوی از کدام چاپ انتقادی متن یونانی یاری جسته است، باید در برگ ۲۳۹، پانویس ۴، آگاه شویم. ویرایش بکر Baker مورد استفاده دانشمند نامدار مصری فرار گرفته است.

ما هم زیلا کوشش خواهیم کرد، در بررسی انتقادی ولسی سازنده این چاپ یادآوری ویراستگر محترم را در مورد استفاده از متن یونانی و پیروی کردن ایشان را از شیوه باستان شناسان، پیاپی به پهنه چشم‌انداز خود در آوریم، تا به بررسی خود جنبه صرفا عینسی و انضمامی داده و از این راه به دانشمند گرامی کمک‌گرچه ناچیز کرده باشیم، شاید در چاپ مجدد این کتاب به ویرایش نواقص موجود در چاپ اول بهر ازند.

بدوی به دنبال دیباچه "الرموز" را برای اشاره کردن به بازسازیها و ترمیماتی

۳- مشخص کردن جمله با کشیدن خط در زیر آن و آوردن علامت تعجب به دنبال آن از طرف نگارنده است، زیرا این جمله، آنچنانکه از صفحات آینده برخواهد آمد، در عمل مصداقی نیافتاست.

۴- برگ ۳.

۵- برگ ۱.

که انجام داده است بدین سوال به کار می بندد : حرف "ص" به عنوان مرموز کردن
 متن عربی دستنویس پاریس . حرف "ش" برای مرموز کردن آنچه که در حاشیه متن
 دستنویس آمده باشد . حرف "ف" به عنوان اختصاری از "فوق" برای آنچه که
 بر روی کلمه‌ای در متن نگاشته آمده باشد . علامت < > برای نشان دادن
 کم و کاست دستنویس عربی نسبت به متن یونانی و ترجمه بدوی ظاهرا از روی
 یونانی برای پر کردن این نقص علامت دوکمانی () برای نشان دادن
 آنچه که در دستنویس آمده است ، ولسی بدوی حذف آنرا در مقایسه با متن یونانی
 روا می‌بندارد . شکفتا که علامت دو نبش [] در میان این رموز بیسه
 چشم نمی‌خورد ، ولسی کاربرد آن در متن فراوان آمده است .
 هر خواننده‌ای که نگاهی زودگذر به پانویس‌های این نشر بیفکند ، متوجه
 می‌گردد ، که بدوی ظاهرا آنقدر موشکافانه بازسازی‌های خود را انجام داده ، که
 حتی از تصحیح "اسماء موصولة" ، که اغلب در دستنویس اشتباهها به کار برده شده ،
 چشمپوشی نکرده است ، تا اینکه بالاخره از تصحیح مکرر آن ، که کمابیش در هر
 صفحه به چشم می‌خورد ، ظاهرا خسته می‌شود و در نتیجه اعلام می‌دارد ، که
 از این پس به تصحیح آن می‌پردازد ، بدون اینکه هر دفعه به آن اشاره بکند :
 " و یلاحظ انه یخطئ فی استعمال اسم الموصول و لهذا سنصلحه من غیر تنبیه " .
 اینک معلوم نیست ، چرا بدوی بلافاصله در صفحه ۹۴ به اعلام خود پشت
 پا زده و " اسم الموصول " را تا آخر کتاب درست نویسی و در پانویس‌ها به آن
 اشاره کرده است . علاوه بر این ، باز هم معلوم نیست ، چرا بدوی - بیسه جای
 اینکه به خود رنج روا بدارد ، تا هر اصطلاح یونانی را ، که در متن دستنویس به
 صورت واژه مستعار و دخیل آمده است ، پی‌درپی در پانویس گزارش بدهد -
 فهرست جامع و شاملی از این کلمات در پایان کتاب نیاورده است ، تا خود
 و خواننده را از گرداب پانویس‌ها رها سازد .

در هر حال، اگر ما از این انتقاد مربوط به ظاهر کتاب بگذریم، و به برشمردن کم و کاست‌های مربوط به باطن و محتوای آن بپردازیم، می‌توانیم آنها را به سه بخش رد مبندی کنیم:

۱ - خواندن لغزش‌آگین دستنویس.

۲ - حذف آنچه که در دستنویس آمده، ولی اشاره‌ای به علت حذف نشده است.

۳ - جا به جا کردن کلمات برخلاف ترتیبی که در دستنویس دارند، همچنین بدون اشاره کردن بر این امر.

۴ - اضافه کردن کلمات و جملاتی، که در دستنویس جایی برای آنها دیده نمی‌شود، آنها بدون اشاره کردن بر این امر در پانویس.

۵ - منتقل کردن کلماتی که در حاشیه و یا بر روی سطور آمده است به خود متن، اینهم بدون اشاره کردن بر آن در متن یا در پانویس.

۶ - اغلاط ظاهرا چاپی.

اینک، برای اینکه بتوان نمونه‌هایی از این نواقص را در اینجا یاد کرد، مستلزم توضیح زیر است: نخست کلمه یا بافت یونانی با ترجمه فارسی تحت‌اللفظی آن، همراه با شماره سطر آن، بر طبق نشر راس Ross ضبط می‌گردد، و سپس مقابلات آن در عربی، طبق قراءت بدوی، و سرانجام طبق خود دستنویس، بیان می‌شود. به دنبال این، در علامت دو کمانی، مقایسه‌هایی با موضع‌های دیگر خطابه و در موارد لازم توضیحاتی نیز گنجانده خواهد شد.

در اینجا لازم به نظر می‌رسد، حروف یونانی را با آوانویسی آنها به لاتین

به سان زیر در آوریم:

α	a	ζ	z	λ	l	π	p
β	b	η	ae	μ	m	ρ	r
γ	g	θ	th	ν	n	σ/ς	s
δ	d	ι	i	ξ	x	τ	t
ε	e	κ	k	ο	o	υ	ti/y
						φ	f
						χ	ch
						ψ	ps
						ω	ô

مستلزم یاد آوریم، که کلمات یونانی را به همان صورتی که در چاپ راس هست باز می‌نمائیم.

۱- نمونه‌هایی از خواندن لغزش آگین بدوی:

(۱) $\delta\iota\alpha\beta\omicron\lambda\eta$ [پاسخ به معنی رد] کلام تهمت‌آمیز $16 \alpha 1354$ بدوی: خوف، دستنویس: خوف (حتما تحریف "جوب" است، و این تحریف "جواب"، چرا که این کلمه دریافت دیگری از متن، در حالت‌افعال بیواسطه (نپش رایی) به صورت $\delta\iota\alpha\beta\omicron\lambda\eta\nu$ $30 \alpha 1415$ به "الجواب فی الشکایة" ترجمه شده است. معنی واقعی کلمه یونانی "اتهام، تهمت، ملامت، بهتان، افترا، طعنه و افتضاح" است، که به ستاک فعلی $\delta\iota\alpha + \beta\acute{\alpha}\lambda\lambda\omega$ برمی‌گردد، به معنی "در + انداختن" ← به جان هم انداختن. واژه لاتین *diabolus* نیز به معنی "شیطان" از همین ریشه یونانی اشتقاق و رستاریش یافته است. اینک هم اکنون فارسی‌زبانان نسبت شیطان را نیز به کسی می‌دهند، که حاضر جواب و رند باشد و به کسی که مورد بهتان قرار گرفته و با تهمت بهتان را رد نکند، گویند: خوب جواب داد. بنابراین می‌توان به انگیزه مترجم قدیمی خطابه ارسطو به عربی تا اندازهای از راه قیاس پی برد، که "جواب" و "الجواب فی الشکایة" را در مقابل کلمه‌های در یونانی آورده، که انتظار ترجمه به تهمت و بهتان از آن می‌رود. در هر حال رد تهمت می‌تواند متقابلا تهمت‌آمیز باشد - آنچه که به عنوان "جواب" به شمار می‌آید - و گویا این همانست، که مترجم عربی منظور کرده است. اما کلمه "خوف" را به معنی "ترس" به هیچ وجه نمی‌توان در مقابل کلمه یونانی مورد بحث در آورد، و اگر دستنویس عربی این کار را کرده است، وظیفه ویرایشگر است، که به تحریف آن پی ببرد، و یا لا اقل علامت استفهام را به دنبال آن در آورد، تا خوانندگان به وجود ابهام در آن نکه آگاه گردند).

۷ - ممکن است، بسیاری از این اغلاط به سبب شباهت حروف عربی در چاپ رخ داده باشد، ولی چون ناشر در آخر کتاب غلطنامه‌ای نیاورده است، باید آنها را به حساب سهوا از طرف ایشان به شمار برد.

(۲) $\epsilon\lambda\lambda\acute{\alpha}\chi\iota\sigma\tau\alpha$ «کمترین ها» 32 α 1354 بدوی: «السیرة» ،
دستنویس: «السیرة» (حتماً تحریفی است از «السیرة» که یکی از معانی آن «کم و
اندک» است ، آنچه به خوبی در مقابل کلمه یونانی در می آید ، در صورتیکه «السیرة»
که در دستنویس آمده و بدوی به تحریف آن پی نبرده به معنی «رفتار» است ، آنچه
که مفهوم کلمه یونانی را به هیچ وجه برآورد نمی کند) .

(۳) $\sigma\theta\epsilon\phi\alpha\mu\acute{\epsilon}\nu\omega\nu$ «با بصیرتندی» 2 β 1354 بدوی: «عن ثقة و تثبت» ،
دستنویس: «عن روية و تثبت» .

(۴) $\delta\iota\kappa\alpha\iota\omega\nu$ «دادگری» 4-5 β 1354 بدوی: «فی معنى العدل» ،
دستنویس: «فی معنى العدل» .

(۵) $\mu\epsilon\theta\delta\delta\omega\nu$ «شیوه و متد» 22 β 1355 بدوی: «الجملة» ، دستنویس: «الجملة»
(حتماً تحریفی است از «الحيلة» ، «سج» $\mu\epsilon\theta\delta\delta\omega\nu$ 23 β 1354
که به «الحيلة او الصناعة» ترجمه شده است) .

(۶) $\kappa\alpha\tau\acute{\alpha}$ «به سان» ، بر طبق 6 α 1358 بدوی: «على حد» ، دستنویس: «على
حدو» .

$\pi\epsilon\rho\iota\ \acute{\alpha}\nu\theta\epsilon\nu\ \gamma\acute{\alpha}\rho\ \acute{\upsilon}\pi\omicron\kappa\epsilon\iota\mu\epsilon\nu\omicron\nu$ «به چیزی وابستگی ندارد» ، نا-
مربوط است 22 α 1358 بدوی: «ليس بيننا» هی الی شیء محدود ، دستنویس
: «ليس يتناهي الی شیء محدود» .

(۸) $\acute{\alpha}\delta\iota\kappa\eta\omega\nu$ «[نست] ستمی [نست]» 36 β 1358 بدوی: «ليس جورا»
(ص: «جود») ، دستنویس: «ليس جور (بخوان جورا)» .

(۹) $\epsilon\iota\varsigma\ \acute{\epsilon}\pi\iota\sigma\tau\acute{\eta}\mu\alpha\varsigma$ «در دانشها» ، از بهر دانشها 15 β 1359
بدوی: «تحول العلوم» ، دستنویس: «نحو العلوم» .

(۱۰) $\mu\acute{\epsilon}\gamma\iota\sigma\tau\alpha$ «مهمترین ها» ، برترین ها 20 β 1359 بدوی: «الامور
الجسمية» ، دستنویس: «الامور الجسمية» .

(11) εἰρηνές آرامش و صلح 22 β 1359 بدوی: الشر، دستنویس
 الشين (سنج سریانی خاوری **ܫܝܢܐ** و سریانی باختری **ܫܝܢܐ** **šainā** و **šênō**
 هر دو به معنی "صلح و سلام". ریشه این کلمه اوستائی است به صورت
šayana⁸، که به زبان ارضی به صورت **šēn**⁹ و به عبری به صورت
שָׁנָן **šā'nān**¹⁰ به معنی "آرامش گرفت" و به حبشی (اتیوپی)
 به صورت **sen**¹¹ به معنی "صلح" راه یافته است. گویا بدوی نادیده گرفته است
 که دست کم یکی از ترجمه‌های اینک مفقود شده عربی، که مورد استفاده و ویرایشگر قدیمی
 قرار گرفته بوده است، از روی متن سریانی خطابه انجام یافته است و که از این راه
 کلمات سریانی در دستنویس کنونی عربی راه یافته اند (12).

8- Cf. Karl Brockelmann, *Lexicon syriacum*, Hildesheim. Reprographischer Nachdruck, 1966, s.v.

9- Cf. P. Lagardii *Analecta Syriaca*, London 1858, § 2333.

10- Cf. Wilhelm Gesenius, *Hebräisches und Aramäisches Handwörterbuch über das Alte Testament*, Berlin/Göttingen/Heidelberg, Unveränderter Neudruck, 1962, s.v.

11- Cf. Karl Brockelmann, *ibidem*, s.v.

12- Cf. D. S. Margoliouth, *On the arabic version of Aristotle's Rhetoric*, in *Semitic Studies in Memory of Rev. Dr. Alexander Kohut*, edited by George Alexander Kohut, Berlin 1897, 376-387; J. Tkatsch, *Die arabische Übersetzung der Poetik des Aristoteles und die Grundlage der Kritik des griechischen Textes*, 2 Bde, Wien und Leipzig, 1928-32, I, 141 ff.; Kh. Georr, *Les Catégories d'Aristote dans leurs versions syro-arabes*, *Édition de textes précédée d'une étude historique et critique et suivie d'un vocabulaire technique*, Beirut 1948, 183 ff: S. M. Stern, *Ibn al-Samh*, in *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1956, 31-44; Wolfhart Heinrichs, *Arabische Dichtung und Griechische Poetik*, Beirut 1969, SS. 114 ff.

(۱۲) ἀφαιρηθῆναι رهائی یافت ، آزاد شد β 27 1359 بدوی : نحی

(ص: نحی) ، دستنویس : نحی (سنج ἀφαιρηθῆναι α 10 1360 که در اینجا به "نجاه" ترجمه شده است) .

(۱۳) ἐναγναῖον ناگزیر است β 38 1359 بدوی : فقد یفسفی ، دستنویس : فقد یحتاج الی .

(۱۴) φυλακῆς پاسداری و حفاظت α 6 1360 بدوی : فقط ، دستنویس : حفظ .

(۱۵) ἔμπειρον آزمودگی و خبرت α 9 1360 بدوی : خیر ، دستنویس : خیر .

(۱۶) ποιοῦντες می کنند β 12 1360 بدوی : یضیعون ، دستنویس : یصمون (حتما تحریفی است از " یصنعون") .

(۱۷) πλούτῳ به ثروت و فراوانی β 36 1360 بدوی : السعادر > < ، دستنویس : السار (حتما تحریف "السار" است ، که یکی از معانی آن "فراوانی و سرشاری" است) .

(۱۸) αἰτία علتها α 31 1361 بدوی : الغلات ، دستنویس : الغلات) .

(۱۹) ἐφρένται خواسته می شوند β 6 1362 بدوی : یساق ، دستنویس : تشتاق .

(۲۰) κινεῖν جنبیدن β 15 1361 بدوی : یجدل ، دستنویس : یحرک .

(۲۱) παλαιστικός پهلوان ، کشتی گیر 5-24 β 1361 بدوی : فسریرع ،

(ص : فصریرع) ، دستنویس : فصریرع (به معنی " به زمین خورده و به زمین زده ")

این معانی تا اندازه ای نزدیک به مفهوم کلمه یونانی است ، چرا که کشتی گیر می تواند

هم به زمین بزند و هم به زمین زده شود ، شگفتا که بدوی کلمه " صریرع " را در دستنویس

درست خوانده ولی آن را با "سریع" عوض کرده است، آنچه که در بافت یونانی هیچ مقابلی ندارد .

(۲۲) ἀμφοτέρους به هر دو ، در هر دو صورت 25 β 1361 بدوی :
الختین ، دستنویس : الخلتین (بخوان : الخلتین) .

(۲۳) τέχνη تکلیک و هنر و فن 4 α 1362 بدوی : الصحة ، دست -
نویس : الصناعة (از آنجا که این کلمه مرادف است با شیوه ، سنج μέθοδος
23 β 1354 که در اینجا ، آنچنانکه در بالا در زیر شماره ه نیز دیدیم ، به
" الحيلة او الصناعة " ترجمه شده است) .

(۲۴) ἀποτέποντα پاد + خیزها ، جلوگیریها ، موانع 16 α 1362
بدوی : مواقع ، دستنویس : موانع .

(۲۵) τὰ ἄσθησιν ἔχοντα آنان که دارندگان حس هستند ، آنانکه
حس دارند 24-23 α 1362 بدوی : زوی الحسن ، دستنویس : زوی الحسن .
(۲۶) παρόντος فرا + باش و حاضر 26 α 1362 بدوی : حاضر ،
دستنویس : حاضر .

(۲۷) αὐτάρκως خود آقا و خود سالاری ، خود سرو خود بسائی 27 α 1362
بدوی : مکیف ، دستنویس : مکسف (حتما " مکف " است از " اکتفی " ، سنج
αὐτάρκτερον به معنی خود آتار و خود + بسنده + تر 4 α 1364
که در اینجا به " المكفسي بزيادة " ترجمه شده است ، که در آن " بزيادة " در
فراروی پسوند تفضیلی -τερος در یونانی در آمده است ، باز هم سنج : شما -
رهُ ۳۳ در پائین) .

(۲۸) ὑγιαίνειν بهزیستی ، خوشرو خرمی ، سالم بودن 31 α 1362
بدوی : المدح ، دستنویس : المدح (حتما تحریفی است از " البرح ") .

(۲۹) εὐφυΐα بهگوئی ، خوشزبانی ، قدرت بیان 24 β 1362 بدوی :
دستنویس : القوة اللسنة .

30 (πολύ) پر، فراوان، انبوهی، کثرت 12 β 1363 بدوی: الکبیر، دست-
نویس: الكثير.

31 (μετὰ φοβερότητος) با بیمنای، با ترسزدگی 4-13 β 1361
بدوی: مع هیئته، دستنویس: مع هیبة.

32 (τὸ δ' οὐ ἔνεκα τὸ τέλος ἐστίν) [از بهر آن و از آن روی
است، که آرمان وجود دارد] 16 β 1363 بدوی: من اجل وقتنه تكون
العناية، دستنویس: من اجله و فيه تكون الغاية.

33 (αὐταρκεστερον) خود باقاً+تر، خود رسته تر، خود بسنده تر و الخ
8-9 α 1364 بدوی: الكافی المجری بزیادة، دستنویس: الكافی المحرری
بزیادة (سنج شماره 27 در بالا).

34 (μᾶλλον ἀδικεῖν) بیشتر ستم کردن، در بیدادگری برتر بودن و الخ
20 α 1364 بدوی: كان أجود، دستنویس: كان أجور.

35 (ὀλυμπιονίκη) مربوط به المپیک، المپیک،
25 α 1365 بدوی: المعتقد بنفس، دستنویس: المفیونیقیس (آوانوشت عربی خود کلمه
یونانی است، که بدوی آن را تشخیص نداده است).

36 (ἰχθῦς) نوعی از ماهی 27 α 1365 بدوی: الخوف، دستنویس:
الخوف (مگر نه تحریفی است از "الحوث"؟).

37 (ἄψυχα) بی جانان، جان زدودگان 30 α 1366 بدوی:
القديمة بالانفس، دستنویس: العديمة بالانفس.

38 (ἐγκωμιάζομεν) می ستائیم 32 β 1367 بدوی: يمدح،
دستنویس: نحمد.

39 (αὐξητικῶν) به افزایش آوری، به افزایش آوری 10 α 1368
بدوی: تنظم، دستنویس: تعظم.

40 (εὐλόγως) به راستگویی، پسندگویانه، خرد پسندانه 23 α 1368

بدوی : السروریة ، دستنویس : السروریة (از روی اصل آن به سریانیسی
به صورت جَدْبَدْیَیْٹِ šarrīrā'īt به معنی "به راستی" ، ران به شماره ۱۱)
در بالا ، آنجا که به وجود کلمات سریانی در ترجمه عربی اشاره شده است) .

(۴۱) ἐκδόντα خواستگان ، مربوط به خواست و اراده 1368 β 6
بدوی : بالمسنّة ، دستنویس : بالمشیئة .

(۴۲) εἶπεῖν واگو کردن ، آگاه کردن ، خبر دادن ، گفتن 1368 β 27
بدوی : أن نحدّ ، دستنویس : أن نخبره .

(۴۳) δοκεῖ گمان می برد 1371 β 31 بدوی : أن یرتاض ، دستنویس :
أن یظنّ .

ἢ μέγας ἢ μικρότερος یا مهین یا کهنین 26 α 1369 بدوی : أو شبعا
أو ضیخا ، دستنویس : أو شبعا أو ضیخا (شاید تحریف " صبیحا " باشد ؟)
τύχης خوشبختی ، بدوی : الحدّ ، دستنویس : السجد (که یکی از معانی
آن " خوشبختی و نیکبختی " است) .

(۴۶) ὥστε συλλαβόντι به مانند کسی که فرا هم و گرد هم آورد ،
1369 β 18 بدوی : حین احمل ، دستنویس : حین اجمل .

πλησθον خوشاوندند 4 β 1371 بدوی : قرنائهم (؟) ، دستنویس :
أقرائهم .

(۴۸) οὐς ζωσιν آنانکه زندگسی می کنند 17 α 1373 بدوی :
یقیسون ، دستنویس : یعیسون .

(۴۹) ἐπιχειρήσαι به دست گیرد ، آغاز کند 1-30 α 1372 بدوی :
یتبدی ، دستنویس : یبتدی .

δύο πρός τε νόμους درباره دو قانون (ناموس) 3 β 1373
بدوی : نحو شیئین اثنین ، دستنویس : نحو سنتین اثنتین .

(۵۰) μάρτυρες شهادت دهندگان 24 α 1375 بدوی: الشهور

دستنویس: الشهود.

(۵۱) χρῆσται به کار خواهد رفت 1375 β 13 بدوی: استعمال

دستنویس: استعمال.

(۵۲) σοφώτερον فراستمندتری 24 β 1375 بدوی: حکیمان

عزاسدا، دستنویس: حکیمان، هواجدا (در اینجا مترجم عربی "اجد" را در فراروی پسوند تفضیلی -τερος آورده است).

(۵۳) ἀπαγορεύεται به فرایس و به فرایشت می راند، به کار می زنند

1375 β 25 بدوی: يردك، دستنویس: يردل (تحریف "یرزل" است، به

معنی پست و خوار می کند، سنج ἀπαγορεύει 10 β 1375 که در

این موضع به وضوح "یرزل" نگاشته شده است).

(۵۴) καταστεθάζειν فراهم کردن، آماده نمودن 3 β 1376

بدوی: اعداء، دستنویس: اعداد.

(۵۵) βραβευτής قاضی، منصف، کاشف حل برای مشکلات، توضیح

دهنده 20 β 1376 بدوی: مرضحا و کاسفا، دستنویس: مؤضححا

و کاشفا.

(۵۶) δημοσμένος آماده سوگند، مشمول سوگند به خدمت و السنج

1377 β 7 بدوی: متهبها للیمن، دستنویس: متب... للیمن

(آنچه که در دستنویس کاملاً خوانا نیست، بنا بر انتظاری که از مفهوم یونانی

می رود، باید "متهبها" باشد، به معنی "آماده") .

(۵۷) ἕκαστου یکایک، هر یک 20 β 1377 بدوی: الامور

الوجدانية، دستنویس: الامور الوجدانية.

(۵۸) συμβουλευειν اشاره کردن، ایما کردن 13 α 1378

بدوی: یسیرون، دستنویس: یسیرون.

٦٠. τὰ κακὰ بدی ها ، زشتی ها 12 β 1378 بدوی : السرور ، دست -
نویس : السرور .

٦١. οἱ πλοῦσοι δاران ، پولداران ، ثروتمندان 28 β 1378 بدوی :
الغنيا ، دستنویس : الاغنيا .

٦٢. φαινομένης پدیدار و پیدا 30 α 1378 بدوی : تأنی ، دست -
نویس : تری (به معنی آنچه که دیده می شود ← آنچه که پیدا است) .

٦٣. εὐκλῆτοι نیک جنبیدنی ، آنچه که خوب جنبش می پذیرد 28 α 1379
بدوی : ایسر تحریفاً ، دستنویس : ایسر تحریکا (ایسر در اینجا به معنی
آسانتر) .

٦٤. ἀνάγκη δε باید است 33 α 1379 بدوی : لا تعدوا ،
دستنویس : لا بد .

٦٥. ἀκουσῶς نا آگاهانه و بدون عمد 11 α 1380 بدوی : بلا
مشیئة و عقد ، دستنویس : بلا مشیئة و عمد .

٦٦. εὐδόκιμοι آزودگان ، نیک و وزیدگان ، نامداران ، توفیق یافتگان خوشبخت
27 α 1381 بدوی : السعداء المنجمین ، دستنویس : السعداء
المنجمین .

٦٧. σύνεγγυς تنگاتنگ و نزدیک به هم 30 α 1382 بدوی : من
الخوف ، دستنویس : من القرب .

٦٨. φοβερὰ ترسناک و هولناک 30 α 1382 بدوی : معروفة ،
دستنویس : مخوفة .

٦٩. γὰρ اینک 1 β 1382 بدوی : يمكن ، دستنویس : لانه .

٧٠. ἀσχυρῶν زشت ، خوار ، فرومایه 22 β 1383 بدوی : المسد -

تقیمة ، دستنویس : المسد . . . (باید یا " المستبشعة " باشد ، سنج

α 1383 β 17 که در این موضع به " قبیحا مستبشعا " ترجمه شده ،

و یا "المستقبحة" ، سنج $\alpha 8 \alpha \lambda \sigma \chi \rho \acute{\alpha}$ 1384 که در این موضع دیگر
به "المستقبحين" ترجمه شده است . در هر حال قراءت این کلمه از طرف
بدوی به صورت "المستقیمه" نمی تواند درست باشد .

(۷۱) $\tau \lambda \sigma \iota \nu \delta \epsilon$ اینک برای برخی 1385 α 16 بدوی : فاما عن
دستنویس : فاما لمن .

(۷۲) $\varphi \omicron \rho \mu \acute{\omicron} \nu$ نی بافت ، پوشاک خیزرانی 1385 α 27 بدوی :
قیراص ، دستنویس : فیرامین (آوانوشت خود کلمه یونانی $\varphi \omicron \rho \mu \acute{\omicron} \nu$ است ،
که بدوی نتوانسته آن را تشخیص بدهد ، رك . برگ ۱۰۷ ، پانویس ۴) .

(۷۳) $\eta \acute{\alpha} \upsilon \tau \acute{\omicron} \nu \eta \tau \acute{\omega} \nu \acute{\alpha} \upsilon \tau \omicron \upsilon \tau \acute{\omicron} \tau \iota \nu \alpha$ یا به خود و یا به یکی از
آنها 1385 β 17-18 بدوی : اما به و اما علی حد ، دستنویس : اما به
و اما بأحد .

(۷۴) $\tau \acute{\upsilon} \chi \eta \acute{\alpha} \lambda \tau \iota \alpha$ بخت : سبب است 1386 α 7 بدوی :
اللتی علیها الحدود ، دستنویس : اللتی علیها السجد ("جد" به معنی بخت ،
رك . شماره ۵۴ در بالا) .

(۷۵) $\acute{\epsilon} \nu \alpha \nu \tau \iota \omicron \iota \varsigma$ به فرایبار ، بر ضد 1387 α 12 بدوی : فی
اضواء ، دستنویس : فی اضرار .

(۷۶) $\delta \omicron \sigma \alpha \tau \omicron \iota \alpha \upsilon \tau \alpha$ هر آنچه که همانند آن باشد 1387 α 15
بدوی : و ما اشبه ذلك ، دستنویس : و مها کان من هذا النحو .

(۷۷) $\acute{\alpha} \gamma \alpha \theta \acute{\omicron} \varsigma$ نیکی ، بهی ، خوبی 1387 α 30 بدوی : حین
دستنویس : خیر .

(۷۸) $\tau \omicron \upsilon \varsigma \acute{\omicron} \mu \omicron \delta \upsilon \varsigma$ همام ، به مانند هم 1388 α 34 بدوی : ما
یشتهیه ، دستنویس : ما یشبهه .

(۷۹) $\kappa \rho \iota \nu \omicron \nu \tau \epsilon \varsigma$ قضاوت کنندگان 1390 α 32 بدوی : یحلمون ،
دستنویس : یحکمون .

۱۰. τὰ δίκηματα هر آنچه که مربوط به ظلم باشد ، ستمگان ، بیدادگان

1390 α 17 بدوی : یطلبون ، دستنویس : یظلمون .

۱۱. φιλοτιμότερον دوستدارتر ، بلند پروازتر ، گامجوتر ، جاه طلبتر

1390 β 16 بدوی : جدا راغب ، دستنویس : جدا راغب (بدوی در مورد

"جدا" ، که در دستنویس آمده می نویسد : "و هو تحریف ظاهر" ، برگ ۲۷ ،

پانویس ۱ ، حال اینکه ، او که ظاهرا متن یونانی را در بازسازیهای خود مورد است-

تفاد قرار داده است ، می بایست متوجه گردد ، که مترجم عربی خطابه پسوند تفضیلی

یونانی را ، که -τερος- باشد ، اغلب با "بزیاده" ، ر.ک. شماره ۲۷ ، ۳۳ ، و با

"اجدا" ، ر.ک. به شماره ۵۳ در بالا ، و در اینجا با "جدا" ترجمه کرده است ، آنچه

که به هیچ وجه تحریف نیست) .

۱۲. καὶ ἀδικῶσιν اگر بیداد و ظلم و ستم راه بیاندازند ، اگر دزدانی

کنند 1391 α 23 بدوی : وان هموا ، دستنویس : وان . . . هموا (بسی

جای شگفت است ، که بدوی متوجه نشده است ، فعل "ظلم" در دستنویس چندین

بار به وضوح در فراروی فعل ἀδικεῖν به معنی "ستم کردن" در آمده است ،

پس بنا بر این کلمه ای که اینک در این موضع دستنویس ناقص و ناخوانا آمده ، بایست

" وان ظلموا " باشد ، و نه " وان هموا " .

۱۳. ἐπιδεικτικοῦς مربوط به داغ و نشان ، با داغان و نشانگری

1392 α 5 بدوی : بالمراد ، دستنویس : بالسُمری (اسم فاعل

باب افعال "رای") .

۱۴. ἐν βουλήσει به اراده و خواست 1393 α 2 بدوی :

بالمشبهه ، دستنویس : بالمشیئة .

۱۵. δεικτικῶν مربوط به برهان و اثبات 1397 α 7

بدوی : التفکیرات ، دستنویس : المثبتات .

(۸۶) ἀεὶ جاوید و همیشه‌گان 22 β 1398 بدوی : دائرا ،
دستنویس : دائما .

(۸۷) τριάκοντα سی 34 α 1400 بدوی : المثلثین ،
دستنویس : الثلثین (بخوان : الثلاثین) .

(۸۹) τέχνη تکنیک و هنر و فن 35 β 1403 بدوی : الصناعة
او الجبلة ، دستنویس : الصناعة او الحيلة (رك . به شماره ۵ و ۲۳) .

(۹۰) καθάσπερ εἴρηται آنچنانکه گفته شد 7 α 1404 بدوی : كالسدى
قد يفعل ، دستنویس : كالسدى قد قيل .

(۹۱) πρέπει می تواند پیش بیاید ، احتمال دارد 12 α 1406
بدوی : فممثل ، دستنویس : فمحتمل .

(۹۲) πρότερον پیش تر 34 α 1409 بدوی : مثل هذا ،
دستنویس : قبل هذا .

(۹۳) εὐθύς ناگهان 9 α 1410 بدوی : بغیبتهم ،
دستنویس : بعمدة (بخوان : بفتنة) .

(۹۴) τὴν εἰκόνα بترا 7 β 1411 بدوی : من صنعة ،
دستنویس : من صنمه (سنج εἰκῶν 9 β 1411 که به وضوح به " المنم " ترجمه شده است) .

(۹۵) αὐξῆσαι افزایش بیاید 12 β 1419 بدوی : التفکیر ،
دستنویس : التکثیر .

۲- حذف آنچه که در دستنویس آمده، ولی بدوی اشاره‌ای به علت حذف

نکرده است:

در اینجا مستلزم توضیح است، آنچه که در نشر بدوی اسقاط شده و در

دستنویس موجود است، با کشیدن خط در زیر آن مشخص می‌گردد:

۱- $\delta\sigma\alpha \mu\eta$ هر آنچه که نه $29 \alpha 1354$ بدوی: فائده لم،
دستنویس: فانه ما لم.

۲- $\mu\eta \delta\iota\kappa\alpha\iota\omega\varsigma$ به نادر داری $32-3 \alpha 1355$ بدوی: ندارد،
دستنویس: بغیر عدل.

۳- $\kappa\alpha\theta'$ به سان، از بهر $30 \beta 1356$ بدوی: من قبل، دستنویس:
من قبل آن.

۴- $\kappa\alpha\theta' \epsilon\kappa\alpha\sigma\tau\omicron\nu$ از بهر هر یک $33 \beta 1356$ بدوی: عند کل واحد
من الناس، دستنویس: عند کل واحد من، فمن الناس.

۵- $\kappa\alpha\iota \omicron\upsilon\delta\epsilon\nu \omega\varsigma \epsilon\pi\omicron\varsigma \epsilon\iota\pi\epsilon\iota\nu$ در هر حال نمی‌توان سخنی گفت
1357α26 بدوی: و لیس یمكن فی القول، دستنویس: و لیس یمكن فی القول،
ولیس یمكن فی القول (مکرر آمده است).

۶- $\kappa\alpha\iota \pi\epsilon\rho\iota \pi\omicron\lambda\iota\tau\iota\kappa\omega\nu \kappa\alpha\iota \pi\epsilon\rho\iota \pi\omicron\lambda\lambda\omega\nu \delta\iota\alpha\phi\epsilon\iota\rho\omicron\nu\tau\omega\nu \epsilon\iota\delta\epsilon\iota, \omicron\iota\iota\omicron\nu \delta\ \tau\omicron\upsilon\ \mu\alpha\lambda\lambda\omicron\nu \kappa\alpha\iota \eta\tau\tau\omicron\nu \tau\omicron\pi\omicron\varsigma. \omicron\upsilon\delta\epsilon\nu \gamma\alpha\rho \mu\alpha\lambda\lambda\omicron\nu \epsilon\sigma\tau\alpha\iota \epsilon\kappa \tau\omicron\upsilon\tau\omicron\upsilon \sigma\upsilon\lambda\lambda\omicron\gamma\iota\sigma\theta\alpha\iota \eta \epsilon\nu\theta\upsilon\mu\eta\mu\alpha \epsilon\iota\pi\epsilon\iota\nu \pi\epsilon\rho\iota \delta\iota\kappa\alpha\iota\omega\nu \eta \pi\epsilon\rho\iota \phi\upsilon\sigma\iota\kappa\omega\nu \eta \pi\epsilon\rho\iota \delta\omicron\tau\omicron\upsilon \omicron\upsilon\nu.$

در زمینه سیاست و در زمینه بسیار چیزها که در نوع‌گونه گونه باشند، به مانند آنچه
که از آن بیشتر و کمتر به عنوان موضع باشد. مگر بیش از این است، که از آن
چه قیاس و چه تفکیر (به معنی تثبیت یا قیاس ضمیر. مترجم) استنباط
می‌شود، در موارد حقوقی و طبیعی و غیره. $16 - 13 \alpha 1358$

بدوی: نادر، رستنویس: وفی الفولیطیة و اشیا کثیرة مختلفة کمثل المواضع
فی الاقل و الاکثر، فانه لیس شی من هذا تفعل فیہ السلجسة و التفكير فی العادلات
فقط أو فی الطبیعیات أو فی کل.

—γ ἐστι δὲ τὰ πλεῖστα τῶν ἐνθυμημάτων ἐκ τούτων
τῶν εἰδῶν λογόμενα τῶν κατὰ μέρος καὶ ἰδίῳν,
ἐκ δὲ τῶν κοινῶν ἐλάττω

اینک، بیشتر مقولات از آن تفکیراتی است، که از این انواع گرفته می شود، از
انواعی که از بهر جزئیات و خواص است. در سانیکه گرفتن آنها از عوام کمتر رخ
می دهد 29 - 26 α 8 5 3 1 .

بدوی: فقد يوجد اکثر التفکیرات مقولا من هذه الانواع التي هي للجزئیات
الخواص، و اقل من العوام التي تكون بتحال واحدة،

رستنویس: فقد يوجد اکثر التفکیرات مقولا من هذه الانواع التي هي للجزئیات
الخواص و العوام، ومن العوام التي تكون بحال واحدة.

ترجمه بافت یونانی بالا، که اندکی مبهم به نظر می رسد، به زبان فرانسه به سان
زیر انجام یافته است:

Or, les plus grand nombre des enthymèmes se tirent
de ces espèces particulières et propres; un nombre
plus petit des lieux communs (M. Dufour, Aristote,
Rhétorique, T. I, Paris 1932, p. 83).

La plupart des enthymèmes sont tirés des espèces
propres et particulières; ceux qui proviennent des
lieux communs sont en plus petit nombre (J. Voil-
quin et J. Capelle, Aristote, Art Rhétorique et
Art Poétique, Paris 1944, p. 27).

(صرفنظر از اینکه دستبرد بدوی در ترجمه عربی مشخص است، بافت عربی رستنویس
نیز نسبت به بافت یونانی اختلاف دارد، آنچه که به اختلاف میان نسخه یونانی

مورد استفاده مترجمین سریانی و عربی و میان نسخه های یونانی مورد ویرایش راس دلالتمی کند ، چرا که آنچه که در دستنویس عربی به صورت "التی تکون بحال واحدة" آمده هیچ مقابلی در دستنویس های موجود یونانی ندارد ، مگر اینکه قبول کرد ، واژه $\epsilon\lambda\alpha\tau\tau\omega$ به معنی "کمتر" ، که در نسخه های موجود یونانی به چشم می خورد ، در نسخه یونانی مورد استفاده مترجمین سریانی و عربی به صورت $\epsilon\alpha\upsilon\tau\omega$ به معنی "به همان سان" ، تحریف شده باشد ، تا ترجمه آن به "بحال واحدة" توجیه پذیر گردد . اما با وجود این ، باز هم در نسخه های یونانی ویرایش یافته هیچ مقابلی برای "التی هی المجزئیات الخواص والعوام" به چشم نمی خورد ، مگر اینکه "العوام" را مکرری از "العوام" بدوی دانست . در هر حال اینچنین به نظر می رسد ، که بدوی "العوام" اول را به عنوان تحریفی از "اقل" دانسته و آنرا بدون هیچ اشارهای حذف نموده و به جای آن "اقل" را آورده است . اگر امر اینچنین می بود ، پس تکلیف "التی تکون بحال واحدة" چه باید باشد ؟ .

۸- $\tau\acute{o}\upsilon\tau\omega\nu\ \delta\epsilon\ \kappa\epsilon\iota\mu\acute{\epsilon}\nu\omega\nu\ \acute{\alpha}\nu\acute{o}\lambda\gamma\eta$ اگر این ها استوار شود ، لازم است 34 α 1362 بدوی : و اذا كانت هذه الموضوعة فمن الاضطرار ، دستنویس : و اذا كانت هذه الموضوعة ، ای واجبة ، فمن الاضطرار .
 ۹- $\kappa\alpha\iota\ \kappa\omicron\iota\eta\tau\iota\kappa\acute{\alpha}$ کردارها 23 β 1362 بدوی : ندارد ، دستنویس : فعل .

۱۰- $\kappa\alpha\iota\ \kappa\omicron\iota\eta\tau\iota\kappa\acute{o}\nu\ \pi\omicron\lambda\lambda\acute{o}\nu$ و کردار از آن چیزهای بسیار 18-19 β 1362 بدوی : قد توجد لاشياء كثيرة ، دستنویس : قد توجد فعلا لاشياء كثيرة .

۱۱- $\kappa\alpha\iota\ \acute{\omicron}\sigma\omega\nu\ \acute{\alpha}\upsilon\tau\omicron\iota\ \acute{\alpha}\upsilon\tau\omicron\iota\varsigma\ \eta\ \phi\acute{\iota}\lambda\omicron\iota\varsigma\ \beta\omicron\upsilon\lambda\omicron\nu\tau\alpha\iota$
 $\acute{\alpha}\lambda\tau\iota\omicron\iota\ \epsilon\acute{\iota}\nu\alpha\iota\ \mu\acute{\alpha}\lambda\lambda\omicron\nu$ ، $\tau\omicron\upsilon\tau\alpha\ \mu\epsilon\acute{\iota}\zeta\omega\ \acute{\alpha}\gamma\alpha\theta\acute{\alpha}$
 و تمام آن چیزهایی که هر کس بخواهد آنها را بیشتر از هر چیز دیگر برای خود و یا

برای دوستان خود ایجاد بکند ، به شمار بزرگترین بهی ها در می آید .
 29-30 p 1364 بدوی : وهو من الائی هن احسن فی الجملة ،
 دستنویس : وهو من الائی یجب المرء ان یكون علما کونها لنفسه ولصدیقہ
والائی هن خیر افضل من الائی هن احسن فی الجملة (چنانکه ملاحظه
 می شود ، بدوی از "الائی" اول به "الائی" دوم پریده است) .

12- τὸ μὲν γὰρ ὡς ἅν εἰ πάντες φαῖέν ἐστι, τὸ
 δὲ οἱ κύριοι καὶ οἱ εἰδοτερες. καὶ ὅτε μὲν οὐ
 πάντες μετέχουσι μεῖζον.

آن دسته چنین است ، که اگر همه قائل آن باشند ، و این دسته چنان ، که اگر
 داوران و دانایان گویای آن باشند . و گاهی آنچه که همه از آن برخوردارند
 با ارزش تر است . 3-5 α 1365 .

بدوی : فمن هذه ما یكون لهم جميعا أن یقولوا فیہ ، ومنها ما هو للمسلطین و ذوی
 العلم الخاصة ، ومنها الذی ربما کان ممن یأخذون عنه جميعا تلك التی هی
 اعظم .

دستنویس (: از " أن یقولوا فیہ " تا آخر تکرار کرده است) .

13- μετ' ἄλλων با چیزهای دیگر 16 β 1365 بدوی : مع
 اشیاء ، دستنویس : مع اشیاء حرق (این کلمه باید یا تحریف " آخری " باشد ، تا
 معنی " دیگر " را ، که انتظار از آن می رود ، برساند ، و یا آوانوشت عربی واره
 سریانی " حرن " حرق hārēn به معنی " دیگر ") .

14- πρόσθε μὲν ἀμφ' ὤμοισιν ἔχων τραχεῖαν

پیش از این بر روی هر دو دوش داشتم یوغی 19 β 1367 بدوی : و ما قبل
 انه یزاد فیکون فی صفته ما علی الضکبین ، دستنویس : و ما قبل انه ینبغی ان
یزاد ، فیکون فی ضفته ما علی الضکبین (این بافت در دستنویس
 کاملا مطابق با مقابل خود در دستنویس های یونانی نیست ، از این روی باید

مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد . ترجمه این بافت از یونانی به فرانسه به سان زیر انجام گرفته است:

"Auparavant, ayant sur les épaules le rude joug"

(M. Dufour, ibidem, p. 112).

" Autrefois je portais sur mes épaules le rude joug" (J. Voilquin-J. Capelle, ibidem, p. 85)).

۱۵- ἐξῆς به بی آمد ، به دنبال ، بلا فاصله 1368 β 5 بدوی :
فی الآخر ، دستنویس : فی تلك الآخر .

۱۶- οὐ πάντα نه همگان ، نه همه 1368 β 11 بدوی : لیس عن
دستنویس : لیس کلها عن .

۱۷- ἡθῆ καὶ χρήστα οἱ δὲ διὰ خوی و گیرائی خوب ،
از سوی دیگر از آن روی که 1369 α 18-19 بدوی : ندارد ، دستنویس :
العادات الطيبة الموافقة ، و اما آخرون فمن اجل .

۱۸- οὐ μέμνηται ἢ ἐλπίζει آنچه که به یاد آورد
می شود و یا به آرزو راه دارد 1370 α 30 بدوی : عدم الذکر التأمیل ،
دستنویس : عدم الذکر وعدم التأمیل (از ترجمه عربی اینچنین پیدا است ، که نسخه
یونانی مورد استفاده مترجمین سریانی و عربی οὐ به معنی "عدم" نه "را به
جای οὐ به معنی "آنچه" داشته است ، در غیر اینصورت باید گفت که مترجمین
سریانی و عربی οὐ را οὐ خوانده اند) .

۱۹- ἀναγκῆν اجبارا ، ناگزیرانه 1372 β 17 بدوی : ندارد ،
دستنویس : من اجل الكره .

۲۰- φαίνεται پیدا می شود ، پیدا است 1373 α 15-6 بدوی :

ندارد ، دستنویس : پیری (ر.ك. به شماره ۵۳ از نمونه های خواندن لغزش
آکین بدوی ، که در بالا مورد بحث قرار گرفت) .

۲۱- δίκαιον دادگر 9 α 1374 بدوی: ندارد، دستنویس:

واجبة (آنچه که واجب است ، اصولی و قانونی است و این بر طبق عدالت است ،
یکچنین روند فکری می تواند ترجمه کردن " دادگر " را به " واجب " توجیه بکند ،
در غیر این صورت باید قبول کرد که خطابه عربی در این قسمت از روی اصل سریانی
ترجمه شده است ، چرا که واژه " زدایقا " **زَدَايِقَا** zaddīqā در سریانی
هم به معنی " عادل " است و هم به معنی " واجب " ، رک. به یعقوب اوجین منا ،
دلیل الرلغبین فی لغة الآرامیین ، الموصل ، ۱۹۰۰ ، برگ ۱۸۹ ، آنجا که " زدایقا " ی
سریانی به " صدیق " بار ، عادل (۲) واجب ، لازم ، خلیق " ترجمه شده است .
در هر حال دستنویس عربی برای بیان مفهوم عدالت از فعل " وجب " در بسیاری از
موارد استفاده کرده است ، به پاس نمونه $\epsilon\lambda\delta\iota\kappa\alpha\iota\omicron\nu\eta\acute{\alpha}\delta\iota\kappa\iota\omicron\nu$
به معنی " آیا درست یا نادرست است؟ " 15 α 1376 در دستنویس به
" هل يجب ام لا يجب " ترجمه شده است) .

۲۲- ποιεῖν کردن ، انجام دادن 35 α 1376 بدوی: ندارد،
دستنویس: فعل .

۲۳- $\eta\acute{\alpha}\iota\ \pi\rho\acute{o}\tau\epsilon\rho\alpha\iota\ \delta\rho\theta\alpha\iota\ \alpha\iota\ \delta\prime\ \upsilon\sigma\tau\epsilon\rho\alpha\iota\ \eta\acute{\eta}\kappa\alpha\tau\acute{\eta}\kappa\alpha\sigma\iota\nu$ ،
یا پیشین ترها درست است و یا پسین ترها . $\delta\pi\omicron\tau\acute{\epsilon}\rho\omega\varsigma\ \acute{\alpha}\nu\ \eta\ \chi\rho\eta\sigma\iota\mu\omicron\nu$.
کمره کننده ، ولسی هر دو مورد استفاده قرار می گیرد 28 - 29 β 1376
بدوی : ندارد ، دستنویس : او تكون المتقدّمات مستقيمة والاخر
مضلّلة خداعة، فانهما جميعا نافعا . . . (بخوان : نافعات) .

۲۴- $\eta\acute{\gamma}\alpha\rho\ \delta\iota\prime\ \acute{\alpha}\phi\rho\omicron\sigma\acute{\upsilon}\nu\eta\nu\ \omicron\upsilon\kappa\ \delta\rho\theta\omega\varsigma\ \delta\omicron\zeta\acute{\alpha}\zeta\omicron\upsilon\sigma\iota\nu$ ،
یا به سبب بی فراستی نادرستی ها می آموزند $\eta\acute{\delta}\omicron\zeta\acute{\alpha}\zeta\omicron\nu\tau\epsilon\varsigma\ \delta\rho\theta\omega\varsigma$
یا به درستی آموزند گانند 10-11 α 1378 بدوی : لانهم اما ان یكونوا
وهم علی صواب ، دستنویس : لانهم اما ان یكونوا للجهل والحطل

(؟ شاید "الخطأ") لا يصيبون الرأي واما ان يكونوا وهم علي صواب (بدوی از "ان يكونوا" در جمله اول به "ان يكونوا" در جمله دوم پریده است) .

۲۵ - οὐχ ὑβρίζουσιν دشنام نمی گویند 26 β 1377 بدوی : ندارد ، دستنویس : لا پشتون .

۲۶ - ἐν ᾧ ἂν αὐτός ὑπερέχη در مورد آنچه که او در بر دارد 1 α 1379 بدوی : ما يوجد عليهم فيه ، دستنویس : ما يوجد لهم عليهم فيه .

۲۷ - δύναμιν ἔχουσα اگر توانائی می داشت 1 β 1382 بدوی : اذا كانت القدرة ، دستنویس : اذا كانت لها القدرة .

۲۸ - μάλιστα افزون تر 10 α 1382 بدوی : ندارد ، دستنویس : بزیاده .

۲۹ - μη نه 31 β 1382 بدوی : ندارد ، دستنویس : لا .

۳۰ - οὐν αἰσχυνης ταῦτα اینک آنها زشت هستند 14 α 1385 بدوی : فهذا الخزی ، دستنویس : فهذا فی الخزی .

καὶ ὅσα τοιαῦτα. ἐπεὶ δὲ τὸ ἀρνιαῖον ἐγγύς τι φαίνεται τοῦ φύσει, ἀνάγκη τοῖς ταῦτὸ ἔχουσιν ἀγαθόν, ἐὰν νεωστὶ ἔχοντες τυγχάνωσι καὶ διὰ τοῦτο εὐπραγῶσι, μᾶλλον νεμεσᾶν.

و هر آنچه که به مانند این باشد . بنا بر این هر آنچه که به مانند چیزی باستانی و ناموس بکند ، نزدیک به طبیعت است . هر آینه کسانی که خوشبختی را در بر دارند و به آن به تازگی دسترسی یافته اند و از این راه کامیاب شده اند بیشتر مورد رشک قرار می گیرند 15-18 α 1387 بدوی : ندارد ،

دستنویس : ومهما كان من هذا النحو . فانه . . . (بخوان "فانه") اما لذلك المتقادم قد يرى قريبا من الذي في الطبيعة فقد ينقم الناظم لا محالة

الذی... (شاید " النائل") لهذا النحو من الخیر، اذا كان الامر اغنی الحساب
والجمال وما اشبه ذلك .

۲۲- ' οὐδὲν هیچ ' نه 12 α 1388 بدوی : ندارد ، دستنویس : ولا .

۲۳- εὐόμενον که باشد 6 α 1392 بدوی : ان یكون ، دستنویس :

الذی یُتوقع ان یكون .

۲۴- τὸ μὲν γὰρ φάναι "μὴ δεῖν φυλάττειν" γνῶμη ,

τὸ δὲ προσκείμενον "θνητὸν ὄντα" τὸ διὰ τί λέγει .

اگر از سوی کسی گفته شود ، "نباید نگهداشت" (کینهارا) ، این امریست به

نام گمان ، اما اگر ادامه بدهد (انسان) "میراست" ، این امریست به نام

اخبار 25-23 β 1394 بدوی : ندارد ، دستنویس : وقولك انه لا ینفی ان

تثبت الغضب ابدًا فهو رأی ، واما قولك اذا كان هو میتا فاخبار .

۳۵- [δικαίως πέπονθεν,] ἄλλ' ἴσως οὐχ ὑπὸ σοῦ

[به دادگری بود فرجام] ولی نه بدانسان که از سوی تو 29 α 1397

بدوی : ندارد ، دستنویس : فیبعدل لقی ما لقی ، ولكن عسی ان یكون

عدلا مثله (؟ شاید تحریف "منك" باشد ، به معنی از تو ، در هر حال ایمن

بافت در دستنویس کاملاً بر طبق بافت یونانی نیست ، که به ویرایش راس رسیده

است ، ولی گویا بر طبق دستنویس‌های ΘΠΓΣ است ، که راس به

آنها در پانویس برگ ۱۲۳ در مورد اختلافی که در این مورد دارند اشاره کرده‌است .

۳۶- λύειν گشودن ، رهائی یافتن 34 β 1402 بدوی : ندارد ،

دستنویس : ینقض .

۳۷- εἶπεῖν گفتن ، پاسخ دادن 10 α 1404 بدوی : ندارد ،

دستنویس : ان یقال .

۴- جا به جا کردن کلمات بر خلاف ترتیبی که در دستنویس دارند:

1- ὡσπερ δ̄ εἰς Μιξιδημίδην εἶπεν αὐτοκλήης
بدانسان که به مکسید امیدیس بگفت اوطوقلوس 1 3 9 8 β 2 7
بدوی: < وعلى هذا النحو قال اوطوقلوس لمكسيد اميدس > ، دستنویس:
قال مك... داميدس (= مكسيد اميدس) لاوطوقلوس.

καὶ ἐνταῦθα ὁμοίως. ἔστιν γὰρ τὸ μὲν παράδειγμα
ἐπαγωγή, τὸ δ' ἐνθύμημα συλλογισμός,
و در این موارد به همانسان است. چون برهان از استقرا و تفکیر از قیاس
است 1-2 β 1356 بدوی: وبهذه الحال فان البرهان شی من الاعتبار،
والتفكير شی من السلجسة يوجد هاهنا ايضا، دستنویس: وبهذه الحال
يوجد هاهنا ايضا. فان البرهان شی من الاعتبار والتفكير شی من السلجسة.

3- ὃ τὸ ἐναντίου κακόν, τοῦτ' ἀγαθόν
هرآنچه که ضد آن بد است، همان خوب است 1 3 6 2 β 30 - 31
بدوی: ان المضاد للشر خير، دستنویس:
ان الشر للمضاد خير.

۴- اضافه کردن کلمات و جملاتی که در دستنویس جایی برای آنها دیده نمی شود:

آنچنانکه در بالا گفته آمد، منظور بدوی از کاربرد این علامت < > پر کردن
آن جاهائی است، که دستنویس در مقایسه با اصل یونانی به عنوان نقص
و کم و کاست نشان می دهد. بنا بر این باید نتیجه گرفت، که هرآنچه
در این علامت گنجانده می شود از ویرایشگر دستنویس است. ولی از آنجا
که این علامت کمابیش در هر صفحه به چشم می خورد، مستلزم یادآوریست،
که گویا بدوی همین علامت را برای مشخص کردن کلماتی که در دستنویس کاملاً

خوانا نیستند به کار بسته است . به عبارت دیگر ، این علامت نه تنها برای پر کردن کم و کاست های دستنویس نسبت به اصل یونانی به کار گرفته شده است ، بلکه برای آنچه که در دستنویس هست ولی خواندش برای ناشر غیر ممکن به نظر می رسد نیز مورد استفاده قرار می گیرد . افزون بر این ، باید گفت ، همین علامت وظیفه دیگری نیز بر عهده دارد ؛ و آن نشان دادن ترجمه های خود بدوی است به جای ترجمه دستنویس که بدوی آن را ناروا و نارسا تشخیص داده است . تنها کمکی که ناشر محترم به خواننده کرده است ، اینست که گهگاهی به موارد مختلف استعمال این علامت در پانویس اشاره ای می کند ، ولی متأسفانه در بیشتر موارد ، که برای آنها در پانویس توجیهی نشده است ، تشخیص منظور ناشر از کاربرد آن علامت محال به نظر می رسد ، صرف نظر از اینکه در برخی از موارد دیگر ، که به سبب ناخوانا بودن آنها انتظار می رود ناشر این علامت یا رمزی دیگر به کار برد ، خواننده به غیر از یکی دو مورد به علامتی برخورد نمی کند و تصور می رود دستنویس در آن موارد مشخص و روشن است ، در حالی که چنین نیست .

بنا بر این به علت این هرج و مرج در کاربرد علامت < > اگر محال نباشد ، بی اندازه دشوار است ، بر افزودن های بدوی را باز بشناسیم . در هر حال در اینجا می کوشیم ، برخی از این اضافات را از گردابه هرج و مرج ها بیرون بکشیم و باز نمائیم :

⁻¹ οἷον εἴ τις εἴπειν σημεῖον ὅτι νοσεῖ, πυρέττει
 مثلا اگر کسی بگوید دلیل اینکه بیمار است : تب دارد 5-14 β 1357 γάρ

بدوی : فقول القائل < هو مريض لانه > فی الكدّ و الحمى ، دستنویس : فقول القائل فی الكدّ و الحمى (بخوان : فالحمى ، چرا که گویا دستنویس " فی الكدّ " را در مقابل νοσεῖ به معنی " بیمار است " آورده است ، و " الحمى " را در مقابل γάρ πυρέττει . آنچه که می ماند و ظاهرا در دستنویس ترجمه نشده است σημεῖον می باشد به معنی " دلیل اینکه " - آنچه را که با " ف " می توان بیان کرد . در هر حال دستنویس عربی

هیچ جای خالی برای برافزودگی "هو مرض لانه" ندارد.

ἢ ἐπεργάσασθαι μὲν ἀλλ' οὐ δημοσίαν, ἢ διει-

λέχθαι μὲν τοῖς πολεμοῖς ἀλλ' οὐ προδοῦναι

یا تجاوز کرده ولی نه به امر علی، یا راز و نیازی داشته با جنگجویان ولی

میهن فروشی نکرد ماست 5-6 α 1374 بدوی: بانه فعل <الاعتداء> علی ارض

الجار، لا علی ارض الدولة > و بانه فعل <الامر سرا> لکن لیس جهرا،

او بانه کلم العدو، لکن لیس لیسلم المدينة، دستنویس: بانه فعل لکن

لیس جهرا، او بانه کلم العدو، لکن لیس لیسلم المدينة (چنانکه پیدا است،

تمام کلمات یونانی به عربی در دستنویس ترجمه شده است و علاوه بر این جایی خالی در

دستنویس برای برافزودگی های بدوی دیده نمی شود، چرا که ἐπεργάσασθαι

به معنی تجاوز کرد، که ظاهراً در دستنویس مقابلی ندارد و تنها فعلی که

در فراروی آن در آمده "فعل" است، باید با همین "فعل" توجیه پذیر گردد و هیچ

لزومی ندارد "فعل الاعتداء" علی ارض الجار را در مقابل آن در آوریم. اینک، برای

اینکه توجیه گردد، چرا دستنویس عربی فعلی را به مانند "فعل" برای بیان مفهوم

فعلی که در یونانی به معنی "تجاوز کرد" می باشد به کار بسته است، باید به

ترجمه فرضی همین فعل یونانی به سریانی آگاه گردیم. به عبارت دیگر، اگر فرض

کنیم، که نسخه سریانی مورد ترجمه عربی در این محل **ح** داشته است،

که هم به صورت ebar. به معنی "تجاوز کرد" و هم به صورت ebad.

به معنی "کرد" می توان خوانده شود، به علت ناهم آهنگی اصل یونانی و ترجمه عربی

در این مورد می بردیم. اینک از آنجا که بسیاری از شواهد بر آن است، لا اقل

قسمتی از ترجمه عربی خطابه ارسطو از روی ترجمه سریانی انجام یافته است (رک. به

نمونه هایی از خواندن لغزش آگین بدوی، در بالا، شماره های ۱۱ و پانویس های

مربوط به آن به ویژه "مارگلیوت" و . . . و به حذف آنچه که در دستنویس آمده، در

بالا، شماره های ۱۳ و ۲۱)، باید قبول کرد، که در این مورد نیز خط سریانی

می شود 1398 α 3 بدوی: ثم قول المقول و هذا ایکون بسر القول الی

الخصم و یکون افضل من ذاک، دستنویس: ثم قول المقول و هذا . . .
ذاک (در دستنویس تنها یک کلمه ناخوانا هست، که بدوی با چندین کلمه جبران کرده است، در صورتیکه این کلمه باید فقط ترجمه $\pi\rho\delta\varsigma\ \tau\acute{o}\nu$ باشد، به معنی "برضد"، چرا که کلمات دیگر بافت یونانی مقابلات خود را در عربی دارند. علاوه بر این، آنچه که جلب توجه می کند این است، که در میان کلمات این بافت در یونانی، که در اینجا نیز بازنگاری شده است، هیچ کلمه ای نیست، که بتواند برافزودگی "و یکون افضل من" را توجیه بکند. منتهی جمله بعدی در بافت یونانی با $\delta\iota\alpha\phi\acute{\epsilon}\rho\epsilon\iota\ \delta\epsilon\ \acute{o}\ \tau\rho\acute{o}\pi\omicron\varsigma$ آغاز می کند، به معنی "این

موضع فرق می کند"، که در فرانسه به "Ce lieu est excellent"

ترجمه شده و بدوی آن را از فرانسه گرفته و در دستنویس منعکس کرده است، اگرچه این جمله نه تنها مقابلی، که ناخوانا باشد، در دستنویس ندارد، بلکه به مانند جملات دیگری، که در اصل یونانی هست و در ترجمه عربی نیست، به کلی مفقود و ناپدید گشته است).

امثال این گونه هرج و مرج ها در چاپ بدوی بسیار به چشم می خورد، به ویژه در آنجاهاستیکه خواندن دستنویس مشکل به نظر می رسد (مثلا از ۱۳۹۵ الف تا ۱۳۹۷ الف). در این جاها، هرآنچه که قابل خواندن است، بدوی آن را به نفع ترجمه خود از فرانسه نادیده گرفته و مفقود کرده است. مثلا در سطر ۱۳۹۸ الف ۲۲ در دستنویس کلمه ای آمده است، که در عربی هیچ معنی ندارد. این کلمه "ساقوس" است، بدوی آن را با "من افعالک" عوض کرده است، در صورتیکه "ساقوس" ادغام سه کلمه یونانی است، که در مقابل آن در می آیند:

$\acute{o}\varsigma\ \kappa\alpha\iota\ \sigma\acute{\alpha}$ (سا + قی + هوس ← ساقوس) ، $\sigma\acute{\alpha}$ ضمیر

ملکی مخاطب، و $\kappa\alpha\iota$ حرف ربط، و $\acute{o}\varsigma$ ضمیر اشاره است. گویا هر سه کلمه در دستنویس یونانی مورد ترجمه سرمانی و عربی آنچند نزدیک به یکدیگر نگاشته

بوده است ، که مترجم سریانی و به دنبال او مترجم عربی آن را به عنوان يك كلمه به صورت اسم خاص پنداشته و به همان سانی که بوده آوانویسی کرده است .

۵- منتقل کردن کلماتی که در حاشیه و یا بر روی سطور آمده است به خود متن :

کلمات یا جملاتی از این قبیل با کشیدن خط در زیر آنها مشخص می شود :

۱- $\kappa\alpha\iota\ \tilde{\omega}\ \tau\acute{o}\ \acute{\epsilon}\nu\alpha\nu\tau\iota\lambda\omicron\nu\ \mu\epsilon\acute{\iota}\zeta\omicron\nu$ هر آنچه که ضدش مهتر است

31 α 1364 بدوی : ثم اللذین ضدها اعظم هی افضل ، دستنویس : "اعظم"

را در حاشیه آورده است ، به عنوان گونه‌ای دیگر به جای "افضل" .

۲- $\acute{\omicron}\lambda\iota\gamma\alpha\rho\chi\iota\alpha\varsigma\ \delta\epsilon\ (\tau\acute{\epsilon}\lambda\omicron\varsigma)\ \pi\lambda\omicron\upsilon\tau\omicron\varsigma$ اولیگارشسی را هدف ،

فراوانی در مال (ثروت) است 5 α 66 13 بدوی : وغایة الخساسة

الریاسة بالیسار ، دستنویس : "الریاسة" را در حاشیه دارد (شگفتا که بدوی

این کلمه را ، که از حاشیه به متن منتقل کرده است ، در جای منطقی خود جای

نداده است ، چرا که $\acute{\omicron}\lambda\iota\gamma\alpha\rho\chi\iota\alpha$ که به معنی "ریزه + سالاری"

یا "سالاری و حکومت تعداد انگشت شمار از مردم" است ، می بایست با "ریاسة

الخساسة" ، به معنی "ریاست اندکی از مردم" تطبیق بکند و نه بسا

"الریاسة بالیسار" به معنی "ریاست کردن با ثروت" ، چنانکه بدوی پندار

کرده است ؛ به عبارت دیگر بافت عربی دستنویس باید بدینسان باشد : وغایة

ریاسة الخساسة الیسار ، به معنی "وهدف اولیگارشسی ثروت است" .

$\lambda\acute{\epsilon}\gamma\omega\ \delta\epsilon\ \acute{\iota}\delta\iota\omicron\nu\ \mu\acute{\epsilon}\nu\ \kappa\alpha\theta\ \gamma\epsilon\gamma\rho\alpha\mu\mu\acute{\epsilon}\nu\omicron\nu\ \pi\omicron\lambda\iota\tau\epsilon\acute{\upsilon}\omicron\nu$

منظور من از [قانون] ویژه ، آن [قانونی] است ، که بر طبق آنچه که نگاشته

شده است سیاستمداری می کنند 8 - 7 β 1368 بدوی : و اعنی بالخاصة

تلك اللتی یدبر الناس فیها بما هو مکوب ، دستنویس : "فیها" را در

حاشیه دارد (بدوی آن را بدون هیچ اشاره‌ای داخل متن کرده است) .

۳- $\delta\delta\omicron\nu\nu\alpha\tau\omicron\nu\ \gamma\acute{o}\rho$ چون امکان ناپذیر است 3 α 3 13

مترجم خطابه را به عربی در اشتباه انداخته است . اما برای اینکه بدانیم ، بدوی برافزودگی های خود را از کجا آورده است ، باید به ترجمه خطابه به فرانسوی رجوع کنیم :

"avoir empiété sur le terrain du voisin, mais non sur les terres de l'état; avoir eu des entretiens avec l'ennemi, mais non avoir trahi" (J.Voilquin-J. Capelle, op. cit., p. 125).

بدوی "فعل الاعتداء" علی ارض الجار" را از اینجا گرفته است و "فعل الامر سرا" را از طرف خود بر آن افزوده است، چرا که این نه در اصل یونانی و نه در دستنویس و نه در ترجمه فرانسوی بالا قابل توجیه است .

۳ - και τιμαὶ καὶ δωρεαὶ هم کرامت و هم پاداش 22 α B74
بدوی : علی حسب الكرامة «والمكافئة او علی حسب العار» ، دستنویس :
علی حسب الكرامة . . . (در اینجا تنها يك کلمه در دستنویس ناخواناست ، بدوی چندین کلمه به جای آن آورده است) .

۴ - καὶ τὸ ἐναντιὸν δοξεῖεν ἂν εἶναι δυνατὸν
فرض شود که ضد آن ممکن باشد 10 α 1392 بدوی : فليظن الضد
«الآخر» ایضا ممکنا ، دستنویس : فليظن الضد ایضا ممکنا (نه در متن یونانی و نه در بسطن دستنویس جایی برای برافزودگی "الآخر" دیده نمی شود ، بدوی آن را از روی ترجمه آزاد فرانسوی به عاریت گرفته و آن را در دستنویس بسطه عنوان آنچه که می بایست باشد منعکس کرده است :

" De deux contraires, si l'un peut être ou avoir été, l'autre semblera possible" (J.Voilquin-J.

بدوی در برگ ۳۸ از نشر خود ادعا . (J. Capelle, ibidem, p. 239).

کرده است ، از روی متن یونانی - نه متن فرانسوی - بازسازیها را انجام داده است ! .

καὶ ὅτι νεώτατος καὶ οὐκ ἔνορκος ὧν ἐστράτευσεν. و از آنجا که جوانترین بود ، سوگند نخورده

به جنگ رفت ، و دیگر چیزها به مانند این 1396 β 17-18 بدوی :

وانما اغار (ای اخیلوس) و هو صبی من غیر تجربه ﴿ و اشترك في الحملة دون ان يرتبط بقسم ﴾ و نحوه ، دستنویس : و انما اغار و هو صبی من غیر تجربه حیثند اؤ نحوه (در آغاز این مقاله دیدیم که بدوی علامت دو کمان () را برای آنچه می آورد ، که در دستنویس آمده ولی او حذف آن را روا دانسته پیشنهاد می کند . در اینجا می بینیم که (ای اخیلوس) در دستنویس اصلا وجود ندارد ، تا وجود آن ناروا تشخیص داده شود ، علاوه بر این دستنویس تعبیر " من غیر تجربه " را به عنوان برابرآوردی برای οὐκ ἔνορκος به معنی " سوگند یاد نکرده " (به منظور خدمت سوگند نخورده ← نا آزموده) ، و " انما اغار " را در مقابل ἐστράτευσεν ، به معنی " بسیج شد (به سربازی رفت ← به جنگ رفت) آورده است ، بنا بر این نه در متن یونانی و نه در دستنویس جایی برای برافزودگی " و اشترك في الحملة دون ان يرتبط بقسم " به چشم نمی خورد . در اینجا نیز ترجمه فرانسوی مسؤل برافزودگی بدوی در دستنویس عربی است : "C'est dire aussi qu'il y participa sans être lié par un serment, et toutes les autres précisions de ce genre" (J. Voilquin-J. Capelle, ibidem, p. 265). از طرف دیگر تنها يك کلمه در دستنویس ناخوانا است که در مقابل καὶ ὅσα به معنی " آن چیزها " آمده است. فاقد شدن يك کلمه نباید جوازی باشد برای آوردن چندین کلمه به جای آن. همین امر در مورد زیر و امثال فراوان دیگر نیز صدق می کند :

ἄλλος ἐν τῶν εἰρημένων καθ' αὐτοῦ πρὸς τὸν — 7
 οἰπόντα, و دیگری از گفته‌هایی که بر طبق همین امر بر ضد او بازگشت

بدوی: لانه لا يمكن ان يكون الامر، دستنویس: "ان يكون" را در حاشیه دارد.
- ۵ - ὄσοι μὴ آنان که نه 1380 β 25 بدوی: من کان لا، دستنویس
"کان لا" را در حاشیه دارد.

- ۶ - δύναμιν ἔχουσα (δῆλον γὰρ ὅτι προαιρεῖται μὲν
اگر توانائی می داشت (آنکار است که...))
اگر بخواهد هرآینه فرومایه می کند (2-1 β 1382 بدوی: ازا کانت له
(اگر چه بدوی "له" را حذف کرده است) القدرة على ذلك فهو بلا شك
متقدم الهوى فى الذمومات، دستنویس تمام جمله را در حاشیه آورده است.
(مترجم قدیمی προαιρεῖται را واژه شکافی کرده و آن را به پیشوند
προ- و فعل -αιρεῖται تفکیک نموده و آنگاه به "متقدم الهوى"
ترجمه کرده است، به معنی "میخواست" ! دستنویس همین روش را در مورد
بسیاری از افعال ترکیبی یونانی انجام داده و یکایک مایه های ترکیب را جداگانه
ترجمه نموده است و بدینسان نا هماهنگی میان ترجمه عربی و اصل یونانی
به وجود آورده است.)

- ۷ - (σεμνόν γὰρ καὶ αὐθαδές), ἢ δε μεταφορὰ τοῖς
(زیرا برجسته و بلند هستند) در صورتیکه استعمار λαμβελοῖς
از برای اوزان یامبیک است 3-4 β 1406 بدوی: لان فيه التوقسى
والاقدام معاً. اما التفسير فيلحق ويصلح فى الوزن الذى يسمى
الايامبو، دستنویس تمام جمله را به غیر از "الايامبو" در حاشیه دارد (علاوه بر
این باید گفت، که بدوی "التعبير" را که ترجمه تحت اللفظی کلمه
یونانی μεταφορὰ است، به معنی "عبارت مجازی و استعمار"،
به صورت "التفسير" خوانده است.)

- ۸ - ἄ آنان که 3 α 1407 بدوی: اللفين، دستنویس آن را در
حاشیه دارد.

۱- $\epsilon\upsilon\alpha$ ای کانس که 34 α 1415 بدوی: لیکن، دستنویس
آن را در حاشیه دارد.

10- $\tau\acute{o}$ δ' $\omicron\upsilon$, $\theta\pi\omicron\varsigma$ $\tau\acute{o}$ $\acute{\alpha}\rho\mu\delta\omicron\tau\tau\omicron\nu$ $\alpha\upsilon\tau\acute{\omega}$ $\lambda\eta\phi\epsilon\tau\alpha\iota$.

$\acute{\epsilon}\sigma\tau\iota$ δ' η $\epsilon\iota\rho\omega\nu\epsilon\iota\alpha$ $\tau\eta\varsigma$ $\beta\omega\mu\omicron\lambda\omicron\chi\iota\alpha\varsigma$ $\acute{\epsilon}\lambda\epsilon\upsilon\theta\epsilon\rho\iota\acute{\omega}\tau\epsilon\rho\omicron\nu$.

δ $\mu\acute{\epsilon}\nu$ $\gamma\grave{\alpha}\rho$ $\alpha\upsilon\tau\omicron\upsilon$ $\acute{\epsilon}\nu\epsilon\kappa\alpha$ $\pi\omicron\iota\epsilon\iota$ $\tau\acute{o}$ $\gamma\epsilon\lambda\omicron\iota\omicron\nu$, δ $\delta\grave{\epsilon}$

و برخی نه. هرآنچه که برایش دلپسند است.

برگزینندش. و اما طنز بیشتر درخور انسان آزادمنش است تا درخور انسان

نوسان خوی، چرا که آن یکی از برای خود می خنداند، و این دیگری باز

برای دیگران چرند می گوید 10 - 7 β 1419 بدوی: و منها

یستعمله لیس ("لیس" در دستنویس نیست) کالذی یلیق به (دستنویس:

لیق به) وقد یكون من المزاح ما هو اشد به بالكريم من الكون بعلة، لان

ذلك يجعل الهزل فيه نفسه واما الذي يكمن بالعلة ففي

شئ آخر، دستنویس تمام آنچه را که در زیر آن خط کشیده شده است در حاشیه

آورده است (بدوی نه تنها آن را بدون اشارهای به بطن متن منتقل کرده است،

بلکه چنین وانمود نیز می کند، که آن در متن قرار گرفته و دارای توضیحی در

حاشیه است، در صورتیکه هم بافت منعکس شده در اینجا و هم توضیح آن

هر دو در حاشیه جای داده شده اند.)

۶- اغلاط ظاهراً چاپی:

1- δ δ' $\acute{\epsilon}\kappa\eta\lambda\eta\sigma\iota\alpha\sigma\tau\eta\varsigma$ پیشوا 7 β 1354 بدوی: رئیس

الجمیع، دستنویس: رئیس الجمع (سنج δ $\acute{\epsilon}\kappa\eta\lambda\eta\sigma\iota\alpha\sigma\tau\eta\varsigma$

4-5 β 1358 که در اینجا نیز به "رئیس الجمع" ترجمه شده است).

2- $\delta\rho\iota\sigma\acute{\alpha}\mu\epsilon\nu\omicron\iota$ تحدید و تعریف بکمیم 24 β 1355 بدوی: فجد

دستنویس: فحده .

۳- ποιούσντα می کنند 12 β 1360 بدوی: یضیعون ، دستنویس: یمنمون .

۴- ἀσφαλείας رهائی یافتن 19 α 1361 بدوی: التحرز ، دستنویس: التحرز (سنج ἀσφαλή 15 α 1361 حرّیة) .

۵- διοριστέον باید تحدید و تفصیل کرد 14 α 1362 بدوی: ینبغی ان نجدها ، دستنویس: ینبغی ان تحدّها .

۶- ὡς τοιαῦτα همچنین به مانند آن 29 β 1367 بدوی: اللتی هی بالعرض هکذا ، علی انها بالمشیئة هکذا ، دستنویس: اللتی هی بالعرض هکذا ، علی انها بالمشیئة هکذا .

۷- τὰ κακὰ καὶ τὰγαθὰ زشتیها و نیکیها 12 β 1378 بدوی: فان السرور و الخیرات ، دستنویس: فان الشرور و الخیرات .

۸- οἱ πλούσιοι ثروتمندان 28 β 1378 بدوی: الاغنیاء ، دستنویس: الاغنیاء .

۹- φαίνηται دیده می شود ، بدوی: قبری ، دستنویس: تبری . 13 α 1384

۱۰- βούλοετα خواسته می شود 26 α 1384 بدوی: یجب ، دستنویس: یحب .

۱۱- βούλονται 28 α 1384 بدوی: فقد یجب ، دستنویس: یحب .

۱۱- αἰσχύνονται αὐτοῖ از خود شرمند می شوند 4 α 1385 بدوی: یخزون ، دستنویس: یخزون .

۱۲- νεότης جوانی 36 β 1388 بدوی: فالحداثة ، دستنویس: فالحداثة .

۱۳- τάξεως نیز 3 β 1403 بدوی: الجادة ، دستنویس: الجادة .

۱۴- κύκλον چرخواره ، دایره 27 β 1407 بدوی: الدائوة ،

دستنویس: الدائرة .

۱۵- πρότερον پیش تر 34 α 1409 بدوی: مثل هذا، دستنویس: قبل هذا.

۱۶- καθάπερ εἴρηται چنانکه گفته شد 17 β 1410 بدوی: وکمال قال، دستنویس: وکما قال .

این بود نمونه‌هایی از پنج نوع نارسائی در ویرایش ۲۵۵
صفحات تنها دستنویس خطابه ارسطو به عربی از سوی عبدالرحمن بدوی. البته
می‌توان از نارسائی‌های دیگری نیز نام برد، به مانند تشخیص ندادن آنچه
که در مقایسه کردن دستنویس با اصل یونانی به عنوان کم و کاست در یکی نسبت
به دیگری به چشم می‌خورد، چرا که گاهی دستنویس عربی مطالبی دارد که
در اصل یونانی نیست و برعکس. اینک، اگر لازم باشد این موارد نیز برشمرده
شود، هرآینه به مقاله دیگری نیاز هست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی